

دکتر رابرت ای. پترسون، الهیات لوقا-اعمال رسولان، جلسه ۱۹، مارشال، تاریخی بودن اعمال رسولان تصویر لوقا از پولس

من دکتر رابرت ای. پترسون و آموزه‌های او در مورد الهیات لوقا-اعمال رسولان هستم. این جلسه شماره ۱۹ است، من، هاوارد مارشال، تاریخی بودن اعمال رسولان، تصویر لوقا از پولس.

ما مطالعات خود را در الهیات لوقا و اعمال رسولان با دومی ادامه می‌دهیم و بیایید خداوند را جستجو کنیم.

ای پدر مهربان، از تو سپاسگزارم که پسر تو را فرستادی تا نجات‌دهنده‌ی جهان، حتی نجات‌دهنده‌ی ما باشد از تو سپاسگزارم که روح‌القدس را به قلب‌های ما فرستادی تا تو را پدر، پدر بنامیم. به ما بیاموز، ما را تشویق کن، ما را در راه هدایت کن، ما برای همیشه دعا می‌کنیم، به وسیله‌ی عیسی مسیح، نجات‌دهنده و خداوند ما. آمین.

ما در حال مطالعه‌ی کتاب خوب هاوارد مارشال، تفسیر تاریخی بودن اعمال رسولان، هستیم و به زیرعنوان‌های کلی تاریخی بودن اعمال رسولان رسیده‌ایم. شک‌گرایی تاریخی اولین زیرعنوان است، سپس پیشینه‌ی تاریخی در اعمال رسولان، مشکل منابع، انگیزه‌ی الهیاتی لوقا، سخنرانی‌های اعمال رسولان، و پنجم تصویر لوقا از پولس، تاریخی بودن اعمال رسولان. در بخش قبل، برخی از علایق الهیاتی را که در ترکیب اعمال آشکار است، مشاهده کردیم.

حضور آنها باعث شده است که تعداد فزاینده‌ای از محققان ارزش تاریخی اعمال رسولان را زیر سوال ببرند وارد گاسکوئه، یک محقق انجیلی، کتابی در مورد اعمال رسولان، با عنوان «تاریخچه نقد یا بررسی علمی اعمال رسولان» نوشته است. وارد گاسکوئه، گاسکوئه.

در قرن نوزدهم، مکتب انتقادی توینگن، کتاب اعمال رسولان را تلاشی دیرنگام برای لاپوشانی اختلاف بین پطرس و پولس می‌دانست، اختلافی که گفته می‌شد بر سال‌های اولیه کلیسا سایه افکنده بود. کتاب اعمال رسولان تصویری از سازشی بی‌دردسر ارائه می‌داد و واقعیت‌های تلخ این اختلاف را لاپوشانی می‌کرد. در اواخر قرن، به ویژه محققان سر ویلیام رمزی، تلاش‌های زیادی برای بی‌اعتبار کردن این تفسیر از اعمال رسولان و تأکید مجدد بر کیفیت تاریخی بالای اثر لوقا انجام دادند.

ویلیام رمزی، سنت پاول، مسافر و شهروند رومی، ۱۸۹۵، و سپس ۱۹۲۰، دوباره شماره‌ای دیگر، ویرایشی دیگر. رمزی بدون شک این نکته را بسیار قوی‌تر از آنچه بسیاری از معاصرانش حاضر به پذیرش آن بودند مطرح کرد و او قادر بود ادعاهایی در مورد دقت تاریخی لوقا مطرح کند، ادعاهایی که فراتر از آنچه شواهد موجود می‌توانست نشان دهد، بود. اساساً، همین دیدگاه به طور معتدل‌تری در اثر اصلی محققان انگلیسی-آمریکایی در مورد اعمال رسولان در اوایل قرن بیستم، یعنی «آغاز مسیحیت»، ارائه شد.

نویسندگان این اثر از مکاتب فکری مختلفی بودند و مطمئناً هیچ ستایش کورکورانه‌ای نسبت به لوقا نشان ندادند. برعکس، آنها کار او را با معیارهای پژوهش لیبرال ارزیابی کردند و به طور کلی، اعمال رسولان را به عنوان یک اثر تاریخی با ارزش قابل توجه به رسمیت شناختند. این حکم در تفاسیر پس از جنگ توسط اف. اف. بروس و سی. اس. سی. ویلیامز تأیید شد.

در همین حال، واکنش قدرتمندی در حال شکل‌گیری بود. در آلمان، نگرش بسیار شکاکانه‌تری نسبت به ارزش تاریخی اعمال رسولان در مجموعه‌ای از مقالات مارتین دلبیوس بیان شد که روش‌های نقد شکلی را بر کتاب اعمال کرد. سپس نقد ویرایشی شکل گرفت که در آن بر عملکرد نویسندگان عهد جدید به عنوان متکلمان خلاق که آزادانه بر روی سنت‌های موجود خود کار می‌کردند، تأکید می‌شد.

اگرچه مطالعه‌ی بزرگ هانس کانزلمن درباره‌ی الهیات لوقا که در سال ۱۹۵۴ منتشر شد، توجه را بر انجیل متمرکز کرد، اما برای بسیاری از خوانندگان ثابت کرد که لوقا در درجه‌ی اول یک متکلم بوده و به عنوان یک مورخ، چهره‌ی ضعیفی از خود نشان داده است. دو سال بعد، اولین چاپ تفسیر عظیم ارنست هانسن بر اعمال رسولان منتشر شد. هر کسی که فکر می‌کرد رودولف بولتمان نماینده‌ی نهایت شکاکیت تاریخی در مورد عهد جدید است، با شوک بزرگی روبرو شد.

روش هانسن این بود که در هر بخش از کتاب اعمال رسولان از خود بپرسد که لوقا در پی انجام چه کاری بوده است؟ او دریافت که می‌تواند بیشتر اعمال رسولان را بر این اساس توضیح دهد که لوقا روایتی آموزنده از کلیسای اولیه ارائه می‌دهد که هیچ ربطی به منابع مکتوب ندارد و مبتنی بر اندک‌ترین سنت‌های شفاهی است. نتیجه این شد که ظاهراً دقت تاریخی لوقا از بین رفت. ادعا می‌شد که این روایت ریشه‌چندانی در سنت ندارد، پر از تناقضات و احتمالات تاریخی است و اساساً محصول ذهن بارور یک رمان‌نویس تاریخی است که به چیزهای خسته‌کننده‌ای مانند واقعیت‌ها اهمیت کمی می‌دهد یا اصلاً اهمیتی نمی‌دهد.

اساساً، همین خط فکری در تفسیری که اندکی بعد توسط اچ. کانزلمن ارائه شد، اتخاذ شد، اگرچه اختصار بحث او به این معنی است که شک‌گرایی تاریخی او بسیار خودسرانه‌تر و بی‌اساس‌تر از شک‌گرایی هانسن به نظر می‌رسد. در حال حاضر، به نظر می‌رسد رویکرد هانسن کانزلمن در این قاره غالب و تا حد زیادی، بلامنزاع است. مارشال می‌گوید، اخیراً در پاورقی، مارتین هنگل، اعمال رسولان و تاریخ مسیحیت اولیه به شدت از لوقا دفاع کرده و تأیید کرده است که او به اندازه سایر مورخان دوران باستان قابل، ۱۹۷۹، اعتماد بوده است.

شاید تأیید قاطعی نباشد، اما مطمئناً بسیار بهتر از شک‌گرایی رادیکال است. شک‌گرایی تاریخی اولین زیرعنوان ماست. چه عواملی منجر به این ارزیابی از اعمال رسولان شده است؟ اول، پیشینه کلی شک‌گرایی تاریخی مرتبط با نقد فرم و نقد ویرایش وجود دارد.

معمولاً فرض بر این است که حلقه‌های کلیسا، که سنت‌ها را حفظ و منتقل می‌کردند و سپس آنها را به صورت مکتوب درمی‌آوردند، انگیزه‌های الهیاتی داشتند و بنابراین به آنچه واقعاً اتفاق افتاده بود علاقه‌ای نداشتند و یا قادر به بررسی حقایق تاریخی نبودند. به ما گفته شده است که کلیسای اولیه به تاریخ علاقه‌ای نداشت، اما این نتیجه‌گیری کلی از نظر منطقی غیرقابل توجیه است. بنابراین، که در بالا تأکید کردیم، هیچ ارزش اثباتی ندارد و در هر صورت، ذاتاً بعید است.

بارها و بارها نشان داده شده است که انگیزه الهیاتی مانع از علاقه نمی‌شود، به ویژه هنگامی که نویسنده‌ای مانند لوقا عمداً بیان می‌کند که هدف الهیاتی او را به سمت ارائه روایتی تاریخی از آغاز مسیحیت سوق داده است. شاید باید اضافه کرد که نقد شکلی و نقد ویرایشی رویکردهای کاملاً مشروعی هستند و نیازی نیست که با شک‌گرایی تاریخی توصیف شوند. پیشینه تاریخی در اعمال رسولان

یکی از کمک‌های اصلی رمزی به مطالعه‌ی لوکان، اثبات این نکته بود که لوقا در مورد موضوعاتی با پیشینه‌ی تاریخی دقیق، دقت قابل توجهی نشان می‌دهد. در واقع، دقیقاً همین مشاهده بود که رمزی را بر آن داشت تا از پذیرش قبلی خود مبنی بر دیدگاه توپینگی درباره‌ی اعمال رسولان به عنوان یک رمان عاشقانه‌ی قرن دوم دست بردارد، اما شواهد نیاز به بازنگری داشتند و امروزه، ما در موقعیت بهتری برای تأیید اعتبار اساسی

اعمال رسولان در این زمینه هستیم. کار اصلی در اینجا کار ای. ان. شروین-وایت است و رویکرد او در حال حاضر توسط کالین جی. همر بیشتر دنبال می‌شود.

شروین-وایت با احتیاط می‌نویسد و بیش از آنچه شواهد توجیه می‌کنند، ادعا نمی‌کند. او کاملاً آماده است، تا بپذیرد که لوقا اشتباه می‌کند، اما محور اصلی کتابش این است که نشان دهد لوقا، در بیشتر موارد صحنه رومی قرن اول را به طور دقیق به تصویر می‌کشد. نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که اگر لوقا در مورد جزئیات داستان درست می‌گوید، احتمالاً در مورد قسمت‌های اصلی نیز حق دارد.

هانسن مشاهده کرد، که به لوقا سطح بسیار RPC ثمرات این رویکرد را می‌توان در تفسیر مختصر اما مفید بالاتری از دقت تاریخی نسبت به آنچه در تحقیقات آلمانی زبان مرسوم است، نسبت می‌دهد. به نظر می‌رسد محققان آلمانی زبان، به طور کلی، یا شروین-وایت را نادیده می‌گیرند یا استدلال می‌کنند که حتی اگر نویسندگانی در مورد پیشینه دقیق باشد، لزوماً به این معنی نیست که در مورد طرح اصلی نیز دقیق است. استدلال می‌شود که یک رمان نویس تاریخی می‌تواند برای معتبر جلوه دادن پیشینه خود زحمات زیادی بکشد.

این پیشنهاد کاملاً غیرقابل قبول است. فرض بر این است که لوقا مانند یک رمان نویس مدرن که برای واقع‌نمایی تلاش می‌کند، نوشته است. این یک اشتباه محض در تاریخ است.

همچنین این واقعیت را نادیده می‌گیرد که دقت لوقا به جزئیات بی‌اهمیتی از نوعی که یک نویسنده به سختی می‌تواند در مورد آنها تحقیق کند، گسترش می‌یابد. همین بی‌خیالی دقت نشان می‌دهد که مصنوعی نیست علاوه بر این، قبل از اینکه ادعای خود لوقا مبنی بر نوشتن تاریخ قابل اعتماد و شواهد دقت او را کنار بگذاریم، به شواهد خوبی نیاز داریم تا نشان دهیم که او در حال نوشتن یک رمان تاریخی بوده است.

سوم، مشکل منابع. یکی از مشکلات بزرگ کتاب اعمال رسولان، دشواری کشف منابع مورد استفاده نویسنده است. حتی اگر فرض کنیم که این کتاب توسط یکی از همراهان پولس نوشته شده است، خود او تا فصل روی صحنه ظاهر نمی‌شود و بنابراین، باید برای آنچه در بخش‌های قبلی اتفاق افتاده، به اطلاعات ۱۶ دیگران متکی بوده باشد.

جی. دوپونت در سال ۱۹۶۴ اظهار داشت، نقل قول، تعریف هیچ یک از منابع مورد استفاده نویسنده اعمال رسولان به گونه‌ای که مورد توافق گسترده منتقدان قرار گیرد، امکان‌پذیر نبوده است. نقل قول نزدیک دوپونت، کتابی که با عنوان «منابع» خلاصه شده است، صفحه ۱۶۶.

متعاقباً هیچ اتفاقی نیفتاده است که این تخمین را به هیچ وجه تغییر دهد. دیدگاه کلی این است که لوقا با موفقیت توانسته است هر منبعی را که استفاده کرده است، زیر یک سبک ویرایشی یکنواخت پنهان کند علاوه بر این، این واقعیت که برخی از داستان‌ها را می‌توان از نظر شکلی-انتقادی تحلیل کرد، ممکن است دلالت بر این داشته باشد که نویسنده به روایت‌های شاهدان عینی مستقیم از آنچه اتفاق افتاده وابسته نبوده است، و تحلیل ویرایش-انتقادی برخی دیگر نشان می‌دهد که می‌توان آنها را حداقل تا حدی بر اساس تألیف خود او توضیح داد.

اگر نتوانیم منابع یک اثر تاریخی ادعایی را ردیابی کنیم، حتی اگر نویسنده نیت خیر و دقت داشته باشد، نمی‌توانیم به اعتبار اطلاعات موجود در آن اطمینان چندانی داشته باشیم. دشواری این مسئله را باید بپذیرفت، اما غیرقابل حل نیست. اولاً، جرول در مقاله‌ای مهم در مورد مسئله سنت‌ها در اعمال رسولان، استدلال کرده است که شواهد مستقلاً وجود دارد که فعالیت‌های رسولان و تأسیس جماعت‌ها رویدادهایی بودند که بخشی از اعلامیه تبلیغی کلیسا را تشکیل می‌دادند و بنابراین شرایط برای حفظ سنت‌های مربوط به تاریخ کلیسا مساعد بود.

ثانیاً، اتفاقاً در انجیل می‌توانیم تا حد قابل توجهی نحوه‌ی استفاده‌ی لوقا از منابعش را بررسی کنیم. اگر بپذیریم که او از مرقس و همچنین از یک منبع گمشده که با متی به اشتراک گذاشته بود، استفاده کرده است، می‌توانیم ببینیم که چگونه از این منابع استفاده کرده است. مشخص می‌شود که اگرچه او تا حدودی از آزادی ویرایشی استفاده کرده و صرفاً منابع خود را کلمه به کلمه نقل نکرده است، اما به طرز چشمگیری به آنها وفادار بوده است.

اف سی بورکیت گفت: «آنچه اینجا ما را نگران می‌کند این نیست که لوقا خیلی تغییر کرده، بلکه این است که او خیلی کم اختراع کرده است.» نقل قول نزدیک. منطقی است که فرض کنیم، تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده است که او در اعمال رسولان نیز به همین ترتیب عمل کرده است.

ثالثاً، نتیجه‌گیری تا حدودی بدبینانه‌ی دوپونت به این معنی نیست که برخی از نظریه‌های مربوط به منابع اعمال رسولان ممکن است از بقیه محتمل‌تر باشند. در بخش دوم اعمال رسولان، بخش‌های خاصی به صورت اول شخص جمع نوشته شده‌اند. اعمال رسولان ۱۰: ۱۶-۱۷، اعمال رسولان ۵: ۲۰-۲۱: ۱۸، و اعمال رسولان ۱: ۲۷-۲۸: ۱۶. طبیعی‌ترین توضیح این پدیده این است که این بخش‌ها بر اساس مطالبی هستند که توسط یکی از شرکت‌کنندگان در وقایع شرح داده شده، نوشته شده‌اند و نویسنده‌ی اعمال رسولان سبک روایت را به روایت معمول سوم شخص تغییر نداده است.

تلاش‌های زیادی صورت گرفته است تا این قسمت‌ها به گونه‌ای دیگر توضیح داده شوند. پیشنهاد شده است که استفاده از ... یک ابزار ادبی است که در زمینه سفرهای دریایی یا برای ادعای اینکه نویسنده نویسنده‌ای بسیار سفرکرده و بنابراین شایسته است، استفاده می‌شود. چنین توضیحی چیز زیادی در مورد صداقت نویسنده نمی‌گوید، اما در هر صورت، تشابهاتی که القا شده‌اند، این نکته را اثبات نمی‌کنند.

قانع‌کننده‌تر این است که سبک اول شخص به استفاده از مطالب شاهدان عینی اشاره دارد و خوانندگان لوقا نیز آن را اینگونه ارزیابی می‌کردند. در مورد فصل‌های اولیه اعمال رسولان، محتمل‌ترین فرضیه هنوز این است که لوقا از کلیساهای مختلف و احتمالاً از برخی از بازیگران اصلی داستان اطلاعات کسب کرده است. این احتمال که او از مکان‌هایی مانند اورشلیم، قیصریه و انطاکیه اطلاعات کسب کرده باشد، قوی است.

در واقع، تقریباً غیرقابل تصور است که نویسنده‌ای درباره کلیسای اولیه چنین کاری نکرده باشد. اما باید پذیرفت که لوقا چنان با دقت روی منابع خود کار کرده است که تشخیص آنها از نظر سبک غیرممکن است. حکم اف. جی. فالكس جکسون به ویژه در مورد اعمال رسولان صادق است.

ما باید دائماً به یاد داشته باشیم که نقد منابع در عهد جدید عمدتاً حدس و گمان است «نقل شده در» بروس، اف. اف. بروس، اعمال رسولان، صفحه ۲۱.

در بخش‌های منفرد، منتقد ممکن است بتواند مکان‌هایی را که نویسنده از سنت استفاده می‌کند، تشخیص دهد. اما باید به خاطر داشت که یک نویسنده می‌تواند یک منبع را چنان کامل با کلمات خودش بازنویسی کند که بازیابی شکل اصلی آن تقریباً غیرممکن باشد. در اعمال رسولان، این خطر دائمی وجود دارد که حضور فراگیر سبک خود نویسنده، محققان را به این نتیجه برساند که او به منابع وابسته نبوده است.

باید در برابر این وسوسه مقاومت کرد. مارشال می‌نویسد، در محدوده این تفسیر، تحلیل منابع عملی نیست و باید به آثار بزرگتر واگذار شود تا این کار را انجام دهند. چهارم، انگیزه الهیاتی لوقا، سخنرانی‌های اعمال رسولان، آنها شایسته توجه بیشتری نسبت به آنچه تاکنون در این دوره به آنها پرداخته‌ایم، هستند.

بنابراین، این موضوع مورد استقبال قرار می‌گیرد. ما قبلاً در کتاب اعمال رسولان به مسئله حضور لوقا در الهیات اشاره کرده‌ایم. واسطه اصلی که گمان می‌رود از طریق آن این اتفاق افتاده، کلام است.

پژوهشگران بریتانیایی، به طور کلی، از این دیدگاه دفاع کرده‌اند که سخنرانی‌های مختلفی که از زبان پطرس، پولس و دیگران بیان شده است، یا اگر کلمه به کلمه نباشد، روایت‌هایی از آنچه واقعاً گفته شده است. حداقل تألیفاتی مبتنی بر سنت هستند و ساختار و جزئیات موعظه‌های اولیه مسیحی را بیان می‌کنند. سی. اچ. داد، موعظه رسولی و تحولات آن. اف. اف. بروس، سخنرانی‌های موجود در اعمال رسولان.

گرایش دیگری در پژوهش، که به ویژه توسط مارتین دیبلیوس و هیو ویلکینز نمایندگی می‌شود، ادعا می‌کند که این سخنرانی‌ها، اگر نگوییم هیچ، ریشه در سنت ندارند و تقریباً به طور کامل سروده خود لوقا هستند و منعکس کننده دیدگاه الهیاتی خود او می‌باشند. اساس این حکم شکاکانه در تحلیل خود سخنرانی‌ها نهفته است. استدلال می‌شود که محتوای آنها با قطعات موعظه‌های اولیه که می‌توان در جای دیگری از عهد جدید یافت، مطابقت ندارد، سخنرانی‌ها از یک ساختار مشترک با تغییرات فردی متناسب با مناسبت پیروی می‌کنند، زبان و سبک آنها لوکانی است و در مجموع، خلاصه‌ای از الهیات لوکانی را ارائه می‌دهند که هر سخنرانی سهم خود را در تأثیر کلی دارد.

این استدلال‌ها از آنچه که ممکن است به نظر برسد، کم‌مایه‌تر هستند. اولاً، شایان ذکر است که ویلکینز در جدیدترین ویرایش کتاب خود، مجبور شد برخی از اظهارات قبلی خود را اصلاح کند و اذعان می‌کند که برخی از سخنرانی‌هایش بیش از آنچه قبلاً تصور می‌کرد، مبنای سنتی داشته‌اند. نباید میزان این تغییر نظر را بیش از حد ارزیابی کرد، اما از اهمیت بالایی برخوردار است.

ثانیاً، تعدادی از محققان به وجود عناصر ابتدایی در سخنرانی‌ها، به ویژه الگوهای یهودی استفاده از عهد عتیق، توجه کرده‌اند. سبک سخنرانی‌ها به آن اندازه که اگر این سخنرانی‌ها تولیدات ادبی دقیقی بودند، انتظار می‌رفت، صیقل خورده نیست. در واقع، این سخنرانی‌ها نوعی حشو و ناهماهنگی‌های جزئی هستند که نشان از ادغام سنت‌ها در یک چارچوب ویرایشی دارند.

سوم، اگرچه می‌توان ساختار مشترکی را در سخنرانی‌ها ردیابی کرد، اما تنوع قابل توجهی را در کاربرد فردی نشان می‌دهد و بین سخنرانی‌ها و شواهد مسلماً ناچیز موعظه‌های اولیه که می‌توان از جاهای دیگر عهد جدید جمع‌آوری کرد، نوعی توافق وجود دارد. می‌توان به حق پرسید، اگر پطرس چیزهایی را که لوقا به او نسبت داده است، نمی‌گفت، چه چیزهایی به یهودیان می‌گفت؟ تصور اینکه او مسیری بسیار متفاوت از آنچه ادعا می‌شود در پیش گرفته باشد، بسیار دشوار است. این نکات نشان می‌دهد که سخنرانی‌ها و اعمال بر اساس مطالب سنتی هستند، اگرچه برای اثبات اینکه همه سخنرانی‌ها واقعاً در مناسبت مشخص شده ایراد شده‌اند، کافی نیستند، نکته‌ای که احتمالاً در هر صورت فراتر از اثبات تاریخی است.

در واقع، نکات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد این سخنرانی‌ها هرگز قرار نبوده گزارش‌های کلمه به کلمه باشند. اولاً، خواندن هر یک از سخنرانی‌ها با صدای بلند فقط چند دقیقه طول می‌کشد. کاملاً بعید است که در واقع، سخنرانان آنقدر کوتاه صحبت کرده باشند، همانطور که فصل ۲۰ و آیه ۷ نشان می‌دهد، جایی که می‌خوانیم، جای تعجب نیست که با نگاه به لوقا، خدای من، کاملاً مطمئنم که اینجا جایی است که پولس، بله، با آنها صحبت کرد و قصد داشت روز بعد آنجا را ترک کند، و سخنرانی خود را، اعمال رسولان ۲۰ و آیه ۷، در مقدونیه تا نیمه شب ادامه داد.

کلمات کوتاهی که داشتیم، همین چند کلمه اینجا، یا خلاصه‌ای از آن، چیزی است که داریم. ما هیچ چیز از موعظه نداریم. در بهترین حالت، نمی‌توانیم چیزی بیش از خلاصه‌هایی از چیزهایی که گفته شد، داشته باشیم.

بله، در آنجا هیچ سخنرانی وجود ندارد، فقط کلماتی که پولس مدت‌ها گفته است. ثانیاً، اگرچه بسیار محتمل است که آموزه‌های عیسی به ویژه توسط شاگردانش به خاطر سپرده شده باشد، و در واقع آنها به طور خاص برخی از آنچه او به آنها آموخته بود را یاد گرفته باشند، اما احتمال بسیار کمی وجود دارد که مخاطبان آنچه را که واعظان مسیحی اولیه می‌گفتند به خاطر داشته باشند یا خود سخنرانان شرح کاملی از آنچه گفته بودند را نگه داشته باشند. پولس از روی یک نسخه خطی آماده در لستره، آیات 14 تا 15 صحبت نکرد یا خطبه خود را پس از آن ننوشت. حداکثر، شرح کلی از آنچه گفته شده به لوقا منتقل شده است.

ثالثاً، در برخی جاها می‌توان نشان داد که لوقا نگران ارائه شرح کلمه به کلمه از آنچه گفته شده نبوده است، پیام کوتاه فرشته به کورنلیوس به اشکال کمی متفاوت در آیات 10: 4 تا 6 و 31، و پس از آن در فصل 10، ظاهر می‌شود.

اما از آیات ۲۲: ۱۰ و ۳۳، واضح است که فرشته بیش از آنچه در دو گزارش ذکر شده آمده است، به پطرس گفته است. از این رو، لوقا سعی نداشته چیزی بیش از مفهوم کلی پیام ارائه دهد. همین امر در مورد نسخه‌های مختلف آنچه که توسط صدای آسمانی و حنانیا به پولس در هنگام ایمان آوردنش گفته شد، نیز صادق است.

چهارم، مواردی وجود دارد که ذاتاً غیرممکن است که لوقا می‌توانسته از آنچه گفته شده مطلع باشد. لوقا به سختی می‌توانسته بداند که فستوس و آگریپاس در اتاق‌های خصوصی خود به یکدیگر چه گفته‌اند، ۱۳: ۲۵ تا ۲۶، ۲۶، ۳۰ تا ۳۲. همچنین مسیحیان نمی‌توانستند دقیقاً بفهمند که اعضای سنهدرین در جلسه غیرعلنی چه گفته‌اند، ۱۵: ۴ تا ۱۷، ۳۴: ۵ تا ۴۰.

در مورد اول، لوقا می‌توانست چیزی را بیان کند که رفتار عمومی حاکمان نشان می‌داد احتمالاً آنها در خلوت خود گفته‌اند. و در مورد دوم، برخی از هواداران سنهدرین ممکن است اصل مطلب آنچه را که در مورد مسیحیان گفته شده بود، به آنها گفته باشند. اما در هیچ یک از این دو مورد، نقل قول کلمه به کلمه از مکالمات به هیچ وجه محتمل نیست.

تأثیر این نظرات نشان می‌دهد که لوقا می‌توانست و چنین نیز کرد و اگر از او انتظار داشته باشیم که روایت‌های کلمه به کلمه از تک تک سخنرانی‌ها را ارائه دهد، در حق او بی‌انصافی کرده‌ایم. این بدان معنا نیست که سخنرانی‌ها ساخته و پرداخته‌ی بی‌ضابطه‌ی خود او هستند. پیش از این دیده‌ایم که آنها بر اساس منابع مختلفی نوشته شده‌اند.

در سخنرانی‌ها، لوقا تمام تلاش خود را کرده است تا آنچه را که واعظان در کلیسای اولیه گفته بودند گزارش دهد. هنوز هم منطقی‌ترین باور این است که عمل او شبیه به توسیدید، کسی که از او نقل قول شده است، بوده است، اما پولیبیوس نیز می‌توانسته از او نقل قول شود. توسیدید گفته است: «در همه موارد، به خاطر سپردن کلمه به کلمه سخنرانی‌ها در حافظه دشوار بود.»

بنابراین، عادت من این بوده است که گویندگان را وادار کنم آنچه را که به نظر من، در موقعیت‌های مختلف از آنها خواسته شده بود، بگویند. البته، تا حد امکان به معنای کلی آنچه واقعاً گفته‌اند، پایبند باشم. توسیدید در تاریخ خود ۱.۲۲.۱. در نهایت، تصویری که لوقا از پولس ارائه می‌دهد.

شماره پنج. تیتیر پنجم، تصویر لوقا از پولس. خب، شروع می‌کنیم.

در نهایت، باید به تصویری که لوقا از پولس، فعالیت‌ها و الهیات او ارائه می‌دهد، اشاره‌ای کرد. شاید بیش از شده است X هر نکته دیگری، همین نکته است که منجر به تخمین‌های شکاکانه در مورد ارزش تاریخی استدلال علیه لوقا در مقاله‌ای از پی. ویلهاور خلاصه شده است که در آن استدلال شده است که ارائه لوقا از نگرش پولس به الهیات طبیعی، شریعت یهود، مسیح‌شناسی و معادشناسی کاملاً با تصویری که از نامه‌های خود پولس به دست می‌آوریم، مغایرت دارد. این مقاله تأثیر فوق‌العاده‌ای در متقاعد کردن محققان به داشته است. در واقع، با این حال، این استدلال به شدت مورد انتقاد قرار گرفته و به X شخصیت غیرتاریخی نظر ما، در بحثی کوتاه توسط ای. ارل ایس، به طور قانع‌کننده‌ای رد شده است.

صفحات ۳۳ تا ۵۰. ایس، انجیل لوقا، صفحات ۴۵، SLA، پاول ویلهاور درباره پولانیسم اعمال رسولان در تا ۴۷. برخی مشاهدات کلی از اف. اف. بروس این نکته را تأیید می‌کند.

صفحه ۵۸. این بدان معنا نیست که هیچ نقطه، BJRL، بروس، پولس اعمال رسولان، پولس واقعی است. اختلافی بین تصویر لوقا از پولس و نوشته‌های خودش وجود ندارد.

این تأییدی است بر اینکه، به نظر ما، آنها آنقدر اساسی نیستند که باعث شوند اعمال رسولان را به عنوان کتابی غیرتاریخی رد کنیم. نکات دیگری را می‌توان در بحث ارزش تاریخی اعمال رسولان مطرح کرد، اما اینها احتمالاً مهمترین آنها هستند. تأثیر نظرات هرچند کوتاه ما این است که نشان می‌دهد استدلال محکمی در مورد اعمال رسولان به عنوان روایتی اساساً قابل اعتماد از آنچه گزارش می‌دهد، وجود دارد.

اما باید توجه داشت که استدلال‌هایی از این نوع که ما به کار برده‌ایم، نمی‌توانند تاریخی بودن آن را به تفصیل اثبات کنند، و همچنین نباید از لوقا انتظاری بیش از آنچه ادعا می‌کرد، داشته باشیم. نمی‌توان از او انتظار داشت گزارشی ارائه دهد که یک خبرنگار حاضر در هر حادثه با ضبط صوت می‌تواند آن را دریافت کند. و حتی می‌توان گفت که چنین گزارشی یک‌جانبه و گمراه‌کننده است.

او شرحی از تاریخ کلیسای اولیه به ما ارائه داده است که تنها به جنبه‌های خاصی از توسعه آن می‌پردازد و جنبه‌های دیگر را نادیده می‌گیرد، و مبتنی بر منابعی است که در دسترس او بوده و با رویکردی دلسوزانه نوشته شده است. اگر به آن به همان شکلی که هست نزدیک شویم، آن را بهتر از زمانی که از نویسنده‌اش چیزی را که سعی در ارائه آن نداشته است، مطالبه کنیم، درک خواهیم کرد. من حداقل می‌خواهم برخی از ره‌نوس مطالب ریشه‌های اعمال رسولان را ارائه دهم.

نویسندگی. در طول بحث قبلی، ما به اشاره به نویسنده اعمال رسولان با نام سنتی او، لوقا، بسنده کردیم. آیا نویسنده در واقع در عهد جدید با این نام بوده است؟ پزشک، دوست و همکار پولس، کولسیان ۴:۱۴، فیلیمون ۲۴، دوم تیموتائوس ۴:۱۱. دو استدلال از این شناسایی حمایت می‌کنند. اول، شواهد داخلی اعمال رسولان وجود دارد. برخی از قسمت‌ها به صورت اول شخص جمع نوشته شده‌اند و محتمل‌ترین تفسیر آنها این است که از قلم یکی از همراهان پولس آمده‌اند و بدون تغییر سبک در اعمال رسولان گنجانده شده‌اند، زیرا نویسنده این منبع، خود نویسنده کتاب بوده است.

با نام ذکر X وقتی می‌پرسیم که این همراه پولس چه کسی بوده است، می‌توانیم افراد مختلفی را که در شده‌اند، مانند تیموتائوس، آریستارخوس، از میان افراد مختلفی که پولس در همراهانش در روم یا در قیصریه، اگر محل منشأ نامه‌های زندان باشد، از آنها نام می‌برد، حذف کنیم. لوقا به عنوان یک نام آشکار برجسته است. ثانیاً، شواهد خارجی از نویسندگان کلیسای اولیه وجود دارد.

روشن‌ترین مدرک، مربوط به ایرنائوس در حدود سال ۱۸۰ میلادی است که ادعا می‌کند لوقا نویسنده انجیل سوم در کتاب اعمال رسولان است. از این نقطه به بعد، این روایت به طور قطعی تأیید می‌شود. این روایت

را می‌توان در مجموعه قوانین مربوط به مهلت قانونی، در مقدمه‌ای که به انجیل لوقا معروف است و ضد مارسینی نامیده می‌شود، یافت.

شواهد نویسندگان دیگر نشان می‌دهد که از آغاز قرن سوم، این سنت غیرقابل انکار است. احتمالاً می‌توان ریشه آن را به اوایل قرن دوم نسبت داد. مارسینون که از پیروان متعصب پولس بود و عهد جدید او فقط شامل نامه‌های پولس و یک انجیل بود، انجیل لوقا را به عنوان انجیل خود برگزید.

این احتمالاً دلالت بر این دارد که او آن را نوشته شده توسط یکی از همکاران پولس و بیانگر دیدگاه پولسی می‌دانسته است. مارسینون کتاب اعمال رسولان را در مجموعه آثار خود، به اصطلاح «قانون»، نگنجانده است، اما احتمالاً اذعان او به لوقا به عنوان نویسنده انجیل می‌تواند برای تقویت این ادعا که لوقا نویسنده اعمال رسولان است، مورد استفاده قرار گیرد. همچنین متن متفاوتی از اعمال رسولان ۱۳: ۲۰ در یک منبع ارمنی، نه ارمنی، بلکه از ارمنستان وجود دارد که به نوبه خود بر نسخه قدیمی سریانی اعمال رسولان استوار است.

اینطور نوشته شده، نقل قول، اما من، لوقا، و کسانی که با من بودند، نقل قول نزدیک را پذیرفتیم. این ادعا وجود ندارد که متن اصلی اعمال رسولان باشد، اما نشان می‌دهد که چگونه یک کاتب اولیه این قسمت‌های کوچک را تفسیر کرده است. دلایلی وجود دارد که باور کنیم این تفسیر ممکن است به زمان تدوین متن به اصطلاح غربی اعمال رسولان ۱۱: ۲۸ برگردد، که می‌تواند مربوط به اوایل قرن دوم باشد.

عاقلاً نیست که بیش از حد به این شواهد از متن غربی اهمیت بدهیم. سوال مهم این است که آیا حکم ایرنائوس و دیگرانی که دیدگاه او را پذیرفته‌اند، صرفاً استنتاج هوشمندانه‌ای از عبارات کوتاه اعمال رسولان است یا حداقل تا حدی، بر اساس روایتی مستقل در مورد نویسنده اعمال رسولان است. در اینجا، دو نکته معتبر است.

اول اینکه روایتی که ما مطرح کردیم، بی‌چون و چرا است. هیچ مدرکی برای شناسایی دیگر نویسنده اعمال رسولان وجود ندارد. دوم اینکه اگر این روایت صرفاً استنباطی از شواهد عهد جدید باشد، ممکن است از یکی دیگر از همراهان پولس نام برده شده باشد.

در واقع، روایتی که در کتاب اعمال رسولان به نفع لوقا به عنوان نویسنده انجیل است، به همان اندازه روایتی که در مورد هر نویسنده انجیل دیگری مطرح است، معتبر است. استدلال مخالف آن اساساً بر اساس ادعای ناسازگاری تصویر پولس با پولس تاریخی است. قبلاً دیده‌ایم که این استدلال فاقد قوت کافی است.

در مورد تاریخ نگارش، نتیجه‌گیری هاوارد مارشال را می‌خوانم. با این حال، اگر منطقی باشد که بگوییم لوقا توانسته است به تصویری دقیق از کلیسای اولیه نسبتاً کمی پس از وقایعی که ثبت می‌کند، دست یابد، پس به نظر می‌رسد که یک تاریخ اولیه ممکن است. ما دیده‌ایم که شواهد مبهم هستند.

از یک سو، لوقا-اعمال رسولان هیچ اطلاعی از هیچ رویدادی پس از دو سال اقامت پولس در روم، به جز شاید مرگ او، ارائه نمی‌دهد. از سوی دیگر، با نگاهی از زاویه دید خاص به دوران حرفه‌ای او می‌نگرد. بنابراین در مورد دیدگاه اف. اف. بروس مبنی بر اینکه نگارش لوقا-اعمال رسولان ممکن است در مدت زمان طولانی انجام شده باشد و اثر تکمیل شده ممکن است حدود سال ۷۰ میلادی منتشر شده باشد، جای بحث زیادی وجود دارد.

از این دیدگاه، لوقا داستان خود را تا نقطه‌ی مهمی، یعنی تکمیل فرآیند رساندن انجیل به روم، که با موعظه‌ی بی‌وقفه پولس در آنجا به مدت دو سال نمادین شده بود، پیش برد. این نقطه‌ی اوج مناسبی برای داستان بود و در اینجا لوقا با کمال میل روایت خود را به پایان رساند. محل نگارش؟ اگر تاریخ نگارش اعمال رسولان نامشخص است، محل نگارش آن و مخاطبان مورد نظر آن حتی نامشخص‌تر است.

باید اعتراف کرد که ما به سادگی پاسخ این سوال را نمی‌دانیم. نتیجه‌گیری: شناسایی تاریخ و مکان نگارش کتاب اعمال توسط نویسنده، کمک زیادی به ما در درک کتاب نمی‌کند، مگر اینکه اطلاعات مستقلاً در مورد هر یک از این عوامل داشته باشیم که بتوان از آن برای روشن کردن خود کتاب استفاده کرد.

مطمئنناً، اگر لوقا در تاریخی زودتر نوشته شده باشد، اگر اعمال رسولان در تاریخی زودتر توسط لوقا، همراه پولس، نوشته شده باشد، احتمالاً پایه و اساس تاریخی بهتری نسبت به زمانی که توسط نویسنده‌ای ناشناس در اوایل قرن دوم نوشته شده باشد، خواهد داشت. باز هم، مفید خواهد بود که بدانیم آیا وضعیت تاریخی خاصی در کلیسا وجود داشته که منجر به نگارش این کتاب شده است یا خیر. با این حال، هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد لوقا در تلاش برای مقابله با بحران خاصی در حیات کلیسا بوده است.

انگیزه‌های او کمتر به طور دقیق مشخص شده بودند. خوشبختانه، قابل فهم بودن و ارزش کتاب تا حد زیادی مستقل از آگاهی از موقعیت دقیقی است که در آن نوشته شده است. در حالی که نکات ظریف تفسیر اعمال هنوز هم می‌تواند بحث‌های شدیدی را در بین محققان ایجاد کند، مضامین اساسی کتاب اساساً واضح و ساده هستند.

ما بررسی خود در مورد الهیات مارشال در مورد اعمال رسولان را با ارزش دائمی اعمال رسولان به پایان می‌رسانیم. مشکلات خاص کلیسا که لوقا را نگران می‌کرد، در برخی موارد، ناپدید شده‌اند. کلیسا دیگر نگران مشکل یهودیان و غیریهودیان و تمام سوالات فرعی ناشی از این سوال اساسی نیست.

با این حال، این کتاب از بسیاری جهات ارزش خود را برای کلیسای امروز حفظ کرده است. یک یا دو نمونه ممکن است کافی باشد. اول، خود لوقا به عنوان نویسنده‌ای با دغدغه‌های شبانی شناخته می‌شود.

او برای کمک و یاری رساندن به کلیسا می‌نویسد. او یک بار برای همیشه نشان می‌دهد که تاریخ کلیسا یک رشته دانشگاهی بی‌روح نیست، بلکه می‌تواند وسیله‌ای برای تشویق قوم خدا باشد. ثانیاً، لوقا روشن می‌کند که از نظر او، وظیفه اساسی کلیسا، رسالت است.

او به طرز چشمگیری کم‌درباره حیات درونی کلیسا می‌گوید و بیشتر توجه خود را بر این جنبه از وظیفه کلیسا متمرکز می‌کند. علاوه بر این، از نظر لوقا، رسالت به معنای بشارت، اعلام مژده عیسی و دعوت به توبه و ایمان است. سوم، لوقا نشان می‌دهد که در هدف خدا هیچ تبعیض نژادی نمی‌تواند در کلیسا وجود داشته باشد.

کلیسا شاهدهی برای همه مردم نامیده می‌شود و رستگاری به طور یکسان به همه ارائه می‌شود. چهارم، لوقا بر جایگاه روح در هدایت و توانمندسازی کلیسا برای مأموریتش تأکید می‌کند. این مأموریت صرفاً یک دستاورد انسانی نیست.

عطایای روح به منظور رسالت داده می‌شوند و نه برای تهذیب خصوصی کلیسا یا اعضای آن. پنجم، همه اینها در این واقعیت خلاصه می‌شود که لوقا کلیسا را به عنوان نهادی می‌بیند که توسط خدا برانگیخته و هدایت می‌شود تا به هدف مورد نظر او دست یابد. به این معنا، می‌توان گفت که لوقا به الهیات جلال الهیات، اعتقاد دارد. گلوریا

او به پیروزی نهایی انجیل اعتقاد دارد. با این حال، در عین حال، او به خوبی آگاه است که پیروزی انجیل تنها theologia، از طریق رنج و شهادت حاصل می‌شود. به این معنا، او با تأکید فراوان به الهیات صلیب اعتقاد دارد. صلیب

بیست سال پیش، از شهر کاسل در آلمان بازدید کردم. بخش زیادی از آن هنوز ویرانه‌ای ویران از ضربات جنگ جهانی دوم بود. اما در میان ویرانه‌های ساختمان‌های قدیمی، هنوز اسکلت شکسته یک کلیسا پابرجا بود.

تنها تکه‌هایی از ساختمان باقی مانده بود، اما در یک سر آن، مناره‌ای رو به آسمان و کتیبه‌ای حک شده بر سنگ بر سر در ورودی باقی مانده بود. اما کلام خدا تا ابد باقی می‌ماند. لوقا اگر زنده بود، قدر این نمادگرایی را می‌دانست.

این چیزی است که او باید به ما بگوید.

این دکتر رابرت ای. پترسون و آموزه‌های او در مورد الهیات لوقا-اعمال رسولان است. این جلسه شماره ۱۹ است، من، هاوارد مارشال، تاریخی بودن اعمال رسولان، تصویر لوقا از پولس